

مقاله پژوهشی

بسترها و پیامدهای فرهنگی پیدایش «داعش خشونت‌گرا»

حمیدرضا محمدی^۲

مهدی مزینانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

چکیده

هدف مقاله بررسی زمینه‌های فرهنگی برآمدن داعش به شکل خشونت‌گرای آن و البته مهم‌تر، پیامدهایی است که رویکردهای خشونت‌گرای داعش در بسترهای فرهنگی منطقه بر جای گذاشته و در آینده می‌تواند موجبات آسیب‌های گسترده‌ی فرهنگی و غیرفرهنگی را فراهم آورد. پرسش ناظر بر هدف عبارت است از اینکه به‌لحاظ فرهنگی چرا جریانی افراط‌گرا به نام «داعش خشونت‌گرا» در منطقه شکل گرفته و پیامدهای فرهنگی اقدامات این جریان در منطقه چه می‌باشد؟ این تحقیق به‌لحاظ نوع، کاربردی و به‌لحاظ رویکرد، کیفی بوده که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی با روش تحلیل «نشانه‌شناختی» انجام شده است. نشانه‌های موجود که در قالب دال‌های مختلف، قابل اشاره و گردآوری است، نشان می‌دهد زمینه‌های فرهنگی گوناگونی؛ همچون فرهنگ سیاسی و ارزش‌های فرهنگی و مانند آن در منطقه وجود دارند که به صورت هم‌افزا عمل کرده و پیدایش گروهی چون داعش را سبب می‌شوند که نمی‌تواند جز خشونت‌گرایی، رویکرد دیگری در پیش گرفته و مبنای رفتار خود قرار دهد. در این بررسی، پیامدهای اقدامات خشونت‌بار داعش، مهم‌تر دانسته شده؛ چراکه آینده‌ی منطقه و حتی جهان را به مخاطره می‌اندازد. به‌نظر می‌رسد چرخه‌ی خشونت، به‌معنی کاربست خشونت برای مقابله با خشونت در آینده‌ی منطقه ظهور و فعالیت بیشتری داشته، حرکت‌ها و جریان‌های دیگری که برآیند و پی‌آیند فعالیت‌های خشونت‌بار داعش هستند، فعال شده و خشونت به‌عنوان خصلتی فرهنگی در منطقه تقویت شود.

کلیدواژه‌ها

فرهنگ، خشونت فرهنگی، فرهنگ خشونت، تغییرات فرهنگی، داعش خشونت‌گرا.

۱. دانشجوی دکتری رشته مدیریت راهبردی فرهنگی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.
 m.mazinani@sndu.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی و مدرس مدعو گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران (نویسنده مسئول).
 h.mohammadi58@yahoo.com

* مزینانی، مهدی؛ محمدی، حمیدرضا. (۱۴۰۰). بسترها و پیامدهای فرهنگی پیدایش «داعش خشونت‌گرا». فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۴)، صص ۹۷-۱۲۲.
 DOI: 10.22081/jiss.2021.60224.1773

مقدمه

با نگاهی گذرا به محتوای اخبار رسانه‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین و محوری‌ترین خبری که سال‌های اخیر، نگاه‌های طبقات مختلف مردم در سراسر جهان را متوجه خود نموده، «افراط‌گرایی» و شکل عمل‌گرای آن؛ یعنی «تروریسم» و نمونه‌ی فعال آن؛ یعنی «داعش» است.

در تحلیل چرایی پیدایش و فعالیت داعش، منظرها و رویکردهای گوناگونی در پیش گرفته شده است؛ برخی به استناد حضور ابرقدرت‌ها در منطقه و کشاکش‌های آنها، دیدگاه‌های روابط بین‌الملل را ملاک تحلیل قرار داده و داعش را ابزاری برای تامین منافع و پاک‌سازی حیات خلوت ابرقدرت‌ها از حضور «دیگری» دانسته‌اند؛ گروهی منازعات منطقه‌ای و دیدگاه‌های مرتبط با مطالعات منطقه‌ای را مبنای کار قرار داده و داعش را برآیند سیاست‌های سه قدرت فعال در منطقه؛ یعنی ایران، ترکیه و عربستان معرفی می‌نمایند؛ عده‌ای بر دیدگاه‌های اجتماعی تکیه زده و داعش را پیامد تحولات جمعیتی و اجتماعی در جوامع اسلامی به‌ویژه رشد جمعیت جوان و نیز پدیده‌هایی همچون فقر اقتصادی و ضعف بنیه‌ی اعتقادی دانسته‌اند. دیدگاه‌های اقتصادی نیز با توجه به جغرافیای اقتصادی منطقه و رفتارهای اقتصادی این جریان در مواردی مانند: فروش نفت، غارت منابع بانکی، فروش انسان و سرمایه‌های فرهنگی، اعتبار و جایگاهی قابل دفاع در این مقوله دارند.

همه دیدگاه‌های یادشده، به‌نوعی، قابل دفاع بوده؛ چراکه شواهد گوناگونی را برای تایید هر یک می‌توان ارایه کرد، اما به نظر می‌رسد هیچ‌یک به‌تنهایی پاسخ‌گوی این پرسش همیشگی و کلان تاریخ؛ یعنی چرایی رشد و گسترش جریان‌های افراطی نباشد. پیچیدگی، شرایط ویژه‌ی هر یک از جریان‌ها ضمن تبعیت آنها از قواعد عمومی تاریخ و جامعه‌شناسی، حساس بودن موضوع و درگیری بازیگران مختلف در آن، از دلایلی است که چرایی کافی نبودن نگاه تک‌بعدی و ضعف تحلیل یک‌جانبه در خصوص این جریان‌ها را توجیه می‌کند. از این جهت است که بررسی‌های مداوم و پیاپی و

در نظر گرفتن هر جریان افراط‌گرا همانند یک مورد^۱ در خور مطالعه و ویژه، اهمیت پیدا می‌کند.

۱. بیان مساله

بررسی حاضر در پی آن است تا با توجه به خلأیی که در رویکردهای فرهنگی به موضوع وجود دارد، ریشه‌ها و یا بسترهای فرهنگی شکل‌گیری «داعشِ خشونت‌گرا» در منطقه را بررسی نماید. به کارگیری «داعشِ خشونت‌گرا» به‌عنوان مفهومی بسیط و یکپارچه، آگاهانه و مبتنی بر پشتوانه‌های نظری است که پسین‌تر ارایه شده و به معنی این است که در بافت فرهنگی موجود، گزیر و جایگزینی جز پیدایش جریان‌های افراط‌گرای خشونت‌گرا که نمونه‌ی امروزی آن «داعش» است وجود ندارد و اگر نمود آنها، گاه‌به‌گاه است؛ به دلیل حاکمیت قدرت‌های ملی و پرنفوذی است که مشروع یا نامشروع، نظم و انضباط اجتماعی را سرپا نگه داشته‌اند. تجربه‌ی کشورهای همچون افغانستان و عراق نشان می‌دهد به محض از هم‌گسیختگی سامان سیاسی و دستخوش تغییر شدن جامعه، فضا و سپهر فعالیت این جریان‌ها فراهم می‌گردد. با این رویکرد و به استناد شواهدی که در نمادها، نشانه‌ها، رفتارها و آثار داعش وجود دارد، می‌توان مدعی شد زمینه‌های فرهنگی در شکل‌گیری داعش و خشونت‌گرایی آن نقش داشته و این جریان از نگاه یادشده نیز بایستی مورد کنکاش و بررسی و تحلیل قرار بگیرد. بنابراین، پرسش بررسی حاضر معطوف به گزاره‌ی زیر است:

بسترها، زمینه‌ها و شرایط^۲ فرهنگی که با توجه به نشانه‌های موجود، باعث شکل‌گیری داعش و رویکرد خشونت‌گرای آن در منطقه شده کدام است و فعالیت این گروه چه تاثیری بر آینده‌ی فرهنگی منطقه‌ی فعالیت آن می‌گذارد؟

1. Case

۲. تنوع و تعدد کلمات به کاررفته، نه بازی زبانی که برخاسته از دغدغه‌های نظری در خصوص نوع روابط در پدیده‌های اجتماعی (علت و معلولی / همبستگی / ...) است.

۲. روش تحقیق

بررسی حاضر در چارچوب «تحلیل نشانه‌شناختی» انجام شده است. در این رویکرد، رویه‌های گوناگونی در پیش گرفته شده است. یکی از این رویه‌ها، «رویه‌ی نشانه‌شناختی معنایی پیرس^۱» است. پیرس معتقد بود: «هر چیزی که به هر شکلی به چیز دیگری دلالت کند، فارغ از طبیعی یا قراردادی بودن آن، «نشانه» تعریف می‌شود» (محمدپور، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸).

برابر این روش، با استفاده از داده‌های ثانویه، به‌ویژه اخبار منتشره در خبرگزاری‌های مختلف و فضای مجازی، نشانه‌ها و نمادهای مورد استفاده از سوی داعش یا مورد تاکید این جریان، پس از مقوله‌بندی، محور تحلیل قرار گرفته و دلالت‌های فرهنگی آنها که ناظر بر چرایی و پیامدهای پیدایش داعش می‌باشد، استنباط می‌گردد.

۳. داده‌ها

نگاهی به هر آنچه بازتاب‌دهنده‌ی نشانه‌های جریانی می‌باشد که به نام داعش شناخته می‌شود، نشان می‌دهد چند محور، زمینه، مقوله و بستر هستند که کاملاً فرهنگی بوده یا بار فرهنگی دارند و زمینه‌ساز پیدایش و شکل‌گیری، فعال‌سازی، جهت‌دهی و شتاب‌بخشی به روند اقدامات داعش و پذیرش آنها از سوی دیگران شده است. موارد زیر از این دسته است:

۳-۱. استفاده از اسامی و عناوین

«اسم» و «عنوان»، نمادهایی فرهنگی هستند که محتواهای گوناگونی را دربر گرفته و می‌توانند بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت‌هایی از حوزه‌های مختلف؛ روان‌شناختی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشند. در چارچوب بررسی حاضر، اسامی زیر در خور توجه هستند: انصارالسنه، دولت اسلامی عراق و شام، خلافت، احرارالسنه بعلبک، ابوبکر

1. Charles S. Peirce

الحسینی القریشی البغدادی (ابراهیم بن عواد بن ابراهیم البدری الرضوی الحسینی السامرائی)، گروه توحید و جهاد.

۲-۳. استفاده از نمادها

شاید یکی از مهم‌ترین نمادهایی که پیشینه‌ی تاریخی درازمدتی داشته و در سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد و هر نشانه‌ای روی آن (رنگ، نوشته و جهت) دارای بار معنایی و مفهومی خاص می‌باشد، «پرچم» است. پرچم داعش و به‌طور کلی، بخش عمده‌ای از گروه‌ها و جریان‌های افراطی، دورنگ بوده و تنها رنگ‌های سیاه و سفید در آن به کار رفته است.

۳-۳. بازنمایی‌های رسانه‌ای

چرا داعش، اقدامات خشونت‌بار خود را به نمایش می‌گذارد؟ چرا تلاش دارد آنها را چنین گسترده و با فناوری‌های نوین، به تمام دنیا نشان دهد؟ آیا افزون بر ایجاد رعب و جنگ روانی و کمک به اسلام‌هراسی، اهداف و زمینه‌های دیگری هم در این رفتار نقش دارد؟

۴-۳. رفتار با زنان و کودکان

این دو گروه؛ به‌ویژه زنان، افزون بر مسایل و مباحثی که در حوزه‌ی انسانی نسبت به آنها مطرح است، مقوله‌های فرهنگی نیز محسوب می‌شوند. «فمینیسم»، واکنشی به رویکردهای حاکم در حوزه‌ی فرهنگ نسبت به زنان بود که هم‌چنان، پر قدرت و ستیزنده، فعالیت می‌کند.

۵-۳. نوع تعامل با مکان‌ها و فضاها و فرهنگی

اماکن مقدس، زیارت‌گاه‌ها، قبور و یادمان‌ها از نمادهای فرهنگی و عمدتاً حامل‌های معنایی معنوی می‌باشد که بخش بزرگی از محتواهای فرهنگی گذشته و زمان

حاضر را به تصویر می‌کشند. هر عامل و کنش‌گری، نسبت به فهم و دریافتی که از ارزش اینها دارد، می‌تواند «سرمایه‌ی فرهنگی» خود را به نمایش گذاشته و این سرمایه را بِن‌مایه‌ی رفتار و کنش خود قرار دهد.

در بررسی حاضر، توجه به این نکته وجود دارد که داعش، جریانی چندملیتی و مُرکَّب است که نیروهای گوناگونی با انگیزه‌های متفاوت در آن حضور دارند، اما با توجه به بسترِ فعالیتِ بخشِ اصلیِ آن؛ یعنی سوریه و عراق که حوزه‌ی کشورهای عربی است، ماهیت سرکردگان و تبار نسلی و فکری آنان، بایستی از حاکمیت یا غالبیتِ فرهنگ عربی در آنان سخن گفت.

۴. یافته‌ها

۴-۱. ریشه‌ها

نشانه‌ها، نشان می‌دهند چند حوزه‌ی فرهنگی، به صورت موازی عمل می‌کنند و زمینه‌ساز شکل‌گیری و فعالیت جریانی به نام «داعش خشونت‌گرا» می‌شوند.

۴-۱-۱. فرهنگ سیاسی

«واژه‌ی فرهنگ سیاسی را نخستین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. وی، فرهنگ سیاسی را الگوی ایستارها و سمت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام» تعریف می‌کند (عالم، ۱۳۷۳، صص ۱۱۲-۱۱۳).

در سنت قبیلگی عربی از گذشته؛ یعنی دوره‌ی جاهلیت در کنار سازوکارهای آرام انتقال قدرت مانند: «توارث» و «شیخوخیت»، شیوه‌های خشونت‌بار و پرخاش‌گرانه‌ی احقاق یا ایجاد حق نیز وجود داشته است که تجلی آن «غارت» و «غارت‌گری» بوده است. این سنت در تاریخ اسلام خود را در قالب رسم «خلیفه‌کشی» نشان داده و در خاندان‌های اموی و عباسی نیز ادامه پیدا می‌کند تا جایی که در قالب قاعده‌ی: «الحق لمن غلب»، تبدیل به «فلسفه‌ی سیاسی» جهان‌تسنن برای توجیه و توضیح انتقال قدرت و مشروعیت‌بخشی به آن می‌شود.

مهم‌ترین گفتمانی که با این فرهنگ، پیوند خورده و یکدیگر را بازتولید و تقویت نموده‌اند، «خلافت» است. دال‌های: «بیعت»، «خلیفه»، «عمر و ابوبکر»، «البغدادی»^۱، «القریشی»^۲ و «امت» و مانند اینها در این گفتمان، مفصل‌بندی شده و با یکدیگر، فرهنگ سیاسی مشروعیت‌بخشی را تشکیل می‌دهند که «خودی» و «دیگری/ غیریت» ایجاد نموده و هرکس در جبهه‌ی «دیگری» باشد با تکیه بر همین قواعد و فرهنگ، هر اقدامی نسبت به او موجه و مشروع می‌شود.

نشانه‌های موجود بیانگر آن است گفتمان خلافت، به‌عنوان محور چالشی اندیشمندان نیم‌سده‌ی نخست قرن بیستم در جهان عرب؛ چون رشید رضا- که در سلسله‌ی فکری و نظری جریان‌های سلفی به‌ویژه داعش قرار دارند- در حال فعال‌شدن بوده یا تلاش زیادی برای فعال‌سازی آن در حال انجام است. فعال‌سازی این گفتمان، نمی‌تواند در کُشگری خرده‌گفتمان‌های اقماری آنها بی‌تاثیر باشد. این است که فرهنگ سیاسی متناسب با آن نیز یا باید برساخته شود یا بازسازی یا زمینه‌ی بازسازی آن فراهم گردد.

توجه به نشانگان و نمادهای قابل‌تحلیل نشانه‌شناختی داعش، نشان می‌دهد که داعش در إحیای گفتمان خلافت، تلاشی گسترده داشته و می‌کوشد آن را فعال و حاکم سازد (امینیان و زمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۱). دستاورد منطقی و طبیعی این تلاش، فعال‌شدن فرهنگ سیاسی مرتبط با آن؛ اگرچه در حد نمودارشدن ته‌نشین‌های آن می‌باشد.

۴-۲-۱. انسان‌شناسی فرهنگی

«انسان‌شناسان دریافته‌اند که کشمکش مسلحانه در هر جامعه‌ای و با هر سطحی از سازمان سیاسی رخ می‌دهد ... جنگ‌افروزی هزاران سال است که وجود داشته است و

۱. بغداد، به‌عنوان «نمادی واژگانی» با توجه به پیشینه‌ای که در میزبانی از نهاد خلافت داشته و به‌ویژه از این آریکه، تمدن اسلامی را در دوران اوج و رشد و سال‌های پایانی قدرت و پویایی، هدایت و رهبری نموده، جایگاهی ارزشمند نزد اهل سنت دارد. از این‌روست که تلاش می‌شود انتسابی با آن زده شود.
۲. این واژه، در تاریخ کلام، فرد را به نقلی پیوند می‌زند که مسیر قدرت را در سقیفه دگرگون کرد و در برابر مشروعیت تاریخی، سنتی و در آن مرحله، قدسی آن نقل، همه‌ی حاضران سکوت کردند و نتوانستند پاسخ گویند و پسین‌تر، بزرگ غایب آن جمع، پاسخی درخور داد و نقل، این بود: «الائمه من قریش».

پیشینه‌ی آن شاید به دیری پیش از توسعه قبایل برسد» (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵، ص ۶۶۰). در عین حال، آنچه بین جوامع، تفاوت ایجاد می‌کند، سازوکارهایی است که برای دگرگونی این روند پیوسته و همیشگی، اندیشیده و آنها را بکار بسته‌اند.

بر این پایه، پیوستاری قابل ترسیم است که در یک‌سر آن، جوامعی قرار دارند که درگیری، نزاع و ستیزه را تشویق نکرده، از آن پرهیز می‌نمایند. «اکثر مردم شناسان ضمن مطالعات خود متوجه شده‌اند که در برخی اقوام، علاقه و روح پرخاشگری و ستیزه‌جویی وجود ندارد؛ یعنی در ارزش‌های فرهنگی آن منطقه، جنگ و خشونت تشویق نشده است» (ارشدی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۵۵) یا «برخی از دودمان‌ها یا خطوط تباری، مقدس انگاشته می‌شوند. افراد این دودمان‌ها که به خاطر مقدس انگاشته شدن از تهدید حمله‌ی دودمان‌های دیگر در امانند. زیرا زخمی ساختن افراد این دودمان کفر بزرگی به شمار می‌آید، می‌توانند در امر میانجی‌گری میان گروه‌های متخاصم نقشی اساسی ایفاء کنند. در میان ترکمن‌های شمال شرقی ایران، دودمان‌هایی مرکب از افراد مقدس وجود دارند که تصور می‌شود تبارشان به نخستین شخصیت‌های اسلام می‌رسد. این دودمان‌ها به خاطر جلوگیری از برخورد گروه‌های متخاصم در زمین‌های مورد اختلاف گروه رقیب، سکونت می‌کنند» (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵، صص ۵۹-۶۵۸).

در سر دیگر پیوستار، جوامعی وجود دارند که خشونت و ستیزه‌جویی را نه تنها رد نمی‌کنند که ارزش و افتخار شمرده و آن را سازوکاری رسمی و مشروع برای پیشبرد اهداف و سودهی به کنش‌هایشان می‌شمارند.

فرهنگ حاکم بر قبایل و جوامع عربی از گذشته در سر دوم پیوستار بوده است. این است که در شعر جاهلی، شمشیر، همان اندازه، بِن‌مایه و بلکه جان‌مایه‌ی اشعار شاعران و افتخارات آنان است که زن و شراب جایگاه دارد. گرچه در تاریخ اسلام، به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام ﷺ کوشیدند با دقت، مراقبت و هدایت، این خُلُق و خوی را دگرگون سازند، گاهی رگه‌هایی از آن، خود را نشان می‌داد^۱. پس از اینکه آسیاب حکومت از

۱. داستان زیدبن اسامه که ذیل تفاسیر آیه‌ی شریفه‌ی ۹۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء نقل می‌شود، می‌تواند در زمره‌ی مصادیق این گزاره قرار گیرد.

محور خود جدا شد و مسیر چرخش آن، دگرگون و در بازه‌هایی از زمان، واژگون گشت، چهره‌هایی قدرت را در دست گرفتند که به خشونت و به‌کارگیری سازوکارهای خشن برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های مشروع و نامشروع، نامبردار بودند یا شدند. سراسر تاریخ خلافت تا پایان عباسیان، چنین داستانی دارد.^۱ این است که انسان پرورش یافته در چارچوب گفتمان خلافت، نمی‌تواند سازوکارهای جایگزینی برای این تنها راه کار و به تعبیری؛ محتاطانه‌تر، راه کار غالب و نهادینه شده در زیرلایه‌های فرهنگی جامعه جهت حل اختلافات و طرح دعاوی پیدا کند و جز این، اندیشه و نگاه دیگری داشته باشد (جمشیدی و محسنی، ۱۳۹۷، ص ۹).

اما آیا چنین تحلیلی نسبت به داعش نیز درست است؟ به نظر نمی‌رسد چاره‌ای جز پذیرش آن وجود داشته باشد. «در تمام مناطق تحت تصرف داعش در سوریه و عراق، عبارتی از ابن تیمیه، خودنمایی می‌کند: قوام‌الدین بکتاب بهدی و بسیف ینصر» (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۳). «جهاد که از مبانی فکری مسلمانان (شیعه و سنی) می‌باشد، نزد سلفی‌های جدید، تفسیری خاص و منحصر به فرد دارد. این گروه (داعش) جهاد را آشکار و یا پنهان، مسلحانه یا غیرمسلحانه، وسیله‌ای برای برپایی حکومت اسلامی می‌دانند. تکفیری‌ها، جهاد را به هر شکل و با هر وسیله‌ای جایز می‌دانند. به عبارت دیگر، انجام هر کاری از طریق مجاری قانونی، رسمی، غیررسمی و مخفیانه که با هدف مقابله با کفر و ایجاد دولت اسلامی باشد، جهاد تلقی می‌شود. این برداشت از جهاد نزد سایر مسلمانان یک خوداجتهادی باطل است» (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۲۱). تنها نگاه تک‌بعدی به دین و انسان تربیت یافته در ساحت فرهنگی و ارزشی تک‌محور است که می‌تواند چنین رویکردی را استخراج کرده، آن را تبلیغ و ترویج نماید و سازوکارهای تبشیری، تبلیغی، تربیتی، اسوه‌ای و ... و واژگان و سفارش‌های قرآنی اعتدال‌گرا و برساننده‌ی میانه‌روی چون قسط، عدل، صراط، الصراط‌المستقیم، امت وسط، شهید، امت قائمه (قیم)، حنیف و فرح و نکوهش‌های قرآنی نسبت به قومی؛ همچون هود برای افراط در شدت غضب

۱. انتقال خلافت از بغداد به سرزمین‌های ترکان عثمانی نیز نتوانست در مسیر و نوع نگاه آن در این حوزه، «چرخشی فرهنگی» ایجاد نماید.

و برخورد‌های منفی قرآن با تندروی و خشونت در قالب عباراتی مانند: بطش جبار، تعدی، تجاوز، طغی، عصی و مانند اینها را نادیده انگاشته یا آگاهانه کنار بگذارد و مسیر پیاده‌سازی آنها را در جوامع انسانی، به بُن‌بست بکشانند.

تجلی این نگاه «داعش خشونت‌گرا» که مرزی دوگانه‌ساز، بدون خط حائل و سرزمینی میانه می‌کشد، در پرچم گروه‌های افراط‌گرا و از جمله داعش، نمود دارد. ترکیب رنگ پرچم‌های این گروه‌ها فقط از سیاه و سفید است که بیانگر دوقطبی دیدن جهان و ندیدن حد وسط بین آنهاست (مرادپور گیلده، ۱۳۹۴) و این دیدگاه، محصولی جز داعش نمی‌تواند بیافریند.

۳-۱-۴. دین فرهنگی‌شده

نسبت میان ادیان و مکان و زمان پیدایش و رشد و گسترش آنها، از بحث‌های گسترده و پرچالشی است که روزگاران درازی، کانون مباحثات اندیشمندان الهیات و جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و مانند آن بوده و هست. آنچه در ادیان، بدان تصریح یا اشاره شده و آنچه بین پیروان آن دین، پیاده می‌شود، تفاوت‌هایی گاه در حد تضاد پیدا می‌کند که خاستگاه بخش عمده‌ای از آن، فرهنگ و بسترهای فرهنگی جامعه‌های گوناگون است. اینجاست که پدیده‌ای و شاید مسئله‌ای به نام «بدعت» خود را نشان داده و دستاویزی قرار می‌گیرد تا ارزش، ایدئولوژی، احساس تکلیف و وظیفه یا نگرشی شکل بگیرد که اقدام برای مواجهه با بدعت را بایسته ساخته و زدودن آن را از دامن دین، در کانون توجه قرار می‌دهد.

این فرآیند، در بخش‌هایی از تاریخ زمانی و مکانی جهان اسلام، چهره‌ای خشن و خون‌بار به خود گرفته است. پیشاهنگ این روند در تاریخ اسلام، خوارج هستند اما حرکت فکری و عملی آنان در زمان و مکان خودشان محدود نماند. پسین‌تر^۱، زنجیره‌ای فکری شکل گرفت که در رویکردهای نوین مطالعاتی، حرکت «سلفیه» نام گرفت و از دل این

۱. این ارتباط، معرفت‌شناختی نبود بلکه تراز فکری آنها، همانندی‌هایی داشت که باعث شد بتوان هر دو را در یک پیوستار قرار داد.

نظام فکری، جنبش‌ها و حرکت‌ها و جریان‌های گوناگونی پدیدار شد که برخی از آنها، آمیزه‌ای از «خون و خشونت» را آموزه‌ی خود نموده و از آن پیروی نمودند.

بحث اصلی که در این چارچوب معرفتی قرار دارد و مساله‌ای که از این زاویه‌ی نگاه، صورت‌بندی می‌شود، «بدعت» است. نگاهی به اسم‌های برگزیده برای معرفی جریان‌هایی (موافق یا مخالف، با عملکرد درست یا غلط) که «بازگشت به اسلام» را پایه‌ی کنش خود قرار داده‌اند، نشان می‌دهد مفهوم یادشده (بدعت)، همچون دغدغه‌ای عمومی برای این جریان‌ها می‌باشد: پاک‌دینی، بنیادگرایی، تجدید دعوی، اصلاح‌طلبی، بازگشت به اسلام، بعثت‌الاسلامیه (رنسانس اسلامی)، صحوه‌الاسلامیه (بیداری اسلامی)، احیاءالدین (تجدید حیات دینی)، اصولیه‌الاسلامیه (بنیادگرایی اسلامی) (دکمبجان، ۱۳۸۳، ص ۲۳)، از اسم‌هایی هستند که به‌عنوان نماد و نشانه، دارای بار معنایی و دلالت‌های گسترده‌ای از جمله دلالت بر «نفوذ بدعت‌ها در دین» و «ضرورت بدعت‌زدایی» است. اما این سرآغاز، دیباچه‌ای است بر مباحث گسترده‌ی فقهی و کلامی که آیا هر چه در دین به‌ویژه صورت‌ نخستین و نبوی آن و چنان‌که بخشی از اهل سنت مطرح می‌کنند، در اسلام سلف صالح (پیامبر گرامی اسلام ﷺ، خلفاء و صحابه) نبود، بایستی آن را بدعت دانست و اگر در مجامع فقهی، برابر قواعد پذیرفته و اصول مورد رعایت، دلالتی بر رد یا منع و تحریم آن وجود نداشت، باز هم بایستی از تایید و پذیرش آن خودداری نمود؛ در حالی که اسلام به‌ویژه در حوزه‌ی مسایل فرهنگی، هم‌چنان‌که رویکردهای تاسیسی داشت، از رویکردهای امضایی هم استفاده کرد؟

نمادها، نشان می‌دهند این خاستگاه، زمینه‌ای برای برخاستن داعش شده است. کنش‌هایی که «داعش» در برابر آثار و مفاخر فرهنگی حوزه‌های تحت کنترل خود دارد و تفسیرهایی که از آن می‌کند، در این چارچوب قابل تحلیل است. تخریب مقبره‌ها، حسینیه‌ها، قبور علماء و بزرگان و زیارت‌گاه‌ها^۱، واکنشی به آنچه است که از نظر داعش، «بدعت» در دین است.

۱. گزارش‌های آن افزون بر رسانه‌ها در این منابع موجود است: سید حسن فیروزآبادی. (۱۳۹۳). تکفیری‌های داعش را بشناسیم. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

۴-۱-۴. ارزش‌های فرهنگی

باورها، هنجارها و انتظاراتی در یک فرهنگ خاص وجود دارد مبنی بر اینکه خشونت، امری پسندیده و حتی در شرایط خاصی الزامی می‌باشد. «یافته‌های اخیر نشان می‌دهند که چنین هنجارهایی، یقیناً موضوعی مربوط به گذشته نیستند، بلکه برعکس، آنها زنده‌اند و در بسیاری از بخش‌های جهان وجود دارند. باورهای فرهنگی برانگیزاننده و حتی الزام‌کننده پرخاشگری در پاسخ به توهین به شرف در بسیاری از زمینه‌های مختلف وارد عمل می‌شود، اما اثر آنها به‌ویژه با توجه به حسادت جنسی آشکار است» (بارون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۶۳۸).

گرچه سطح این تحلیل، عمدتاً خرد و در زیرگروه‌ها و حتی بین افراد مشاهده می‌شود؛ «داعش» بهره‌برداری از آن را برای بسیج بخشی از نیروهای خود مورد توجه قرار داده و روی آن، برنامه‌ریزی‌هایی داشته است. ادعای زرقاوی مبنی بر: «ربایش زنان اهل سنت و تجاوز پلیس شیعه در ابوغریب به زنان اهل سنت» (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۶۸)، وقتی در بافت فرهنگ‌های بومی شرقی به‌ویژه در آسیای جنوب غربی که با رگه‌هایی از تاکیدات و دستورهای دینی، تقویت نیز می‌شود قرار گیرد، جوی پرهیجان و دارای کمترین عقلانیت ایجاد می‌کند که هر رفتاری در آن، ممکن بوده و حتی در برخی موارد، مشروعیت عرفی می‌یابد و اگر به آن، چاشنی شکاف فعال شیعه - سنی نیز افزوده گردد، می‌تواند ظرفیتی پرتراکم و انباشته از احساسات ایجاد کند که به شکل‌های گوناگونی همچون نفرت و خشونت و کشتار خود را نشان می‌دهد و پیش از آنکه در چارچوب ارزیابی عقلانی مبنی بر صدق و کذب قرار گیرد، منفجر شده و فعال می‌شود (صادقی و میرشکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۱).

۴-۱-۵. فرهنگ افتخار

مولفه‌های این فرهنگ در «هویت‌سازی‌ها» فعال می‌شوند و عمدتاً تکیه بر گذشته دارند. نیز، زمانی که به هر دلیلی، احساس «فرو دست شدن/ بودن» ایجاد شود و احساس شود این ارزش، آسیب دیده و یا تهدید شده است، مستند به بحث نظری طرح شده در

بند پیشین، انتظار می‌رود زمینه برای سامان‌گیری و هویت‌یابی گروهی و نیز بروز واکنشی افراط‌گرایانه و خشونت‌بار پدید آید.

فرهنگ یادشده، جایی که ناظر بر هویت‌سازی و سازمان‌یابی است در نمادهای گوناگونی می‌تواند خود را نشان داده و بازتولید نماید؛ مانند: انتخاب پرچم یا شعار خاص یا مدیریت بدن (نوع پوشش، نوع آرایش موی سر و صورت و مانند آن) از این جهت که یادآور تاسی و الگوگیری از مبداء و مبنایی پرافتخار است. مثلاً داعش مدعی است که پرچم خود را از روی پرچم رسول گرامی اسلام ﷺ الگوبرداری نموده است. اما همین نمادها و نشانه‌ها، می‌تواند بیانگر آسیب‌دیدگی فرهنگ یادشده و شکل‌گیری گروهی برای احیا و اعاده‌ی آن باشد. موارد زیر از این دست است:

۴-۱-۵-۱. رنگ پرچم

تبیین و تحلیلی که از سوی روزنامه سعودی «الهیات» در این‌باره نوشته شده و «العالم» نیز آن را نقل قول نموده، می‌تواند گویا و تبیین‌گر باشد؛ به‌ویژه اینکه تحلیل یادشده، به‌لحاظ نظری، خاستگاهی عربی داشته و به‌لحاظ محتوایی و نوع فهم و برداشت، قابل تأیید است. این روزنامه می‌نویسد: «ناظران معتقدند که انتخاب پرچم‌های سیاه از سوی گروه‌های مسلح از جمله داعش - و قبل از آن القاعده - همان ادامه‌ی وضعیت دوره جاهلیت در نزد اعراب است؛ زیرا بالا بردن و برافراشتن این‌گونه پرچم‌ها، به‌معنای انتقام‌جویی یا نشانه حزن و اندوه یا موارد جنگ شدید است» (آخرین‌نیوز، ۱۳۹۳).

افزون بر این، «(رنگ) سیاه (در پرچم)، معانی و دلالت‌های گوناگونی دارد؛ علاوه بر این که بر خاک دلالت دارد، حاکی از رنج، سیاهی و ظلم گذشته نیز است» (نجف‌زاده و جمالی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸).

۴-۱-۵-۲. نمایش خشونت‌ها

انتشار گسترده تصاویر خشونت‌های داعش و نوع رفتار آنها با «غیرخودی‌ها»، تنها

جنبه‌ی روانی و تحلیل نظامی ندارد. این رفتار، اقدامی برای بازتولید «احساس سلطه، غلبه و پیروزی» است که به‌نوبه‌ی خود، افتخار و غرور را در «خودی‌های آنان» برانگیخته و «احساساتِ ساختگی فرودستی» آنان در برابر «شیعیان» را تَشْفِی می‌دهد.

۳-۵-۱-۴. بازنمایی در بیانیه‌ها

برای بحث آسیب‌دیدگی و امکان بهره‌برداری از آن برای سامان‌یابی سیاسی و سازمانی نیز دلالت‌هایی در بیانیه‌های داعش وجود دارد که نشان می‌دهد از نظر آنان، «فرهنگ افتخار عربی» دچار آسیب شده و داعش در پی احیای آن است. برای نمونه، بیانیه‌ی زیر، از ابوعمر البغدادی که در سال ۲۰۰۷ خطاب به شیعیان عراق صادر شده در خور توجه و تأمل است:

«به دلیل اینکه در کنار کافر اشغالگر ایستاده‌اید، پس کفرتان بیشتر شده و از دین جدا شده‌اید تا جایی که فرزندان عشایر اصیل، ابزار دست فرس (ایرانیان) و پیروان آنها از گروه‌های کافر و مرتد شده‌اند و این لکه‌ی ننگی بر پیشانی شما در تاریخ است. این عادت شما در طول تاریخ است که دشمنان خدا علیه اهل سنت را دوست می‌دارید» (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۷۰).

۲-۴. پیامدها

بررسی ریشه‌های پیدایش «داعش خشونت‌گرا» مهم است، اما در زمان حاضر و با توجه به تثبیت نسبی وضعیت به نفع جمهوری اسلامی ایران در منطقه، به‌نظر می‌رسد بحث مهم‌تری به نام پیامدهای پیدایش و فعالیت داعش در منطقه و حتی سطح جهانی مطرح باشد. به همین دلیل، نگاهی گذرا به این بحث با رویکرد نشانه‌شناختی، صورت می‌گیرد:

۱-۲-۴. فرهنگی‌شدن خشونت

تعبیری که از آن در ادبیات فرهنگی وجود دارد، «خشونت فرهنگی» است و عبارت

است از: «جنبه‌هایی از فرهنگ (و این خود، به معنی سپهر نمادین هستی ما می‌باشد) که در مقولاتی همچون: مذهب و ایدئولوژی، زبان و هنر، علوم تجربی و علوم رسمی (منطق، ریاضی) تجلی می‌یابد و می‌تواند برای توجیه و مشروعیت‌بخشی خشونت مستقیم یا ساختاری به کار گرفته شود» (Galtung, 1990, p. 291).^۱

این پیامد، مستقیم و بی‌واسطه نیست، بلکه هم‌چنان که شیخ خالد الملا (رئیس انجمن علمای عراق) با بهره‌گیری از بیانات مقام معظم رهبری، تاکید می‌کند: «دشمنان اسلام بر فتنه‌انگیزی و ایجاد جنگ بین مسلمانان از طریق مطرح کردن مسایل مذهبی روی آورده‌اند تا بین شیعه و سنی، تفرقه و جنگ راه بیندازند و این مسایل را در جوامع اسلامی ریشه‌دار کنند» (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۵). «داعش خشونت‌گرا»؛ چه غلبه کند و چه مغلوب شود، پرونده‌ای در تاریخ اسلام می‌گشاید که می‌تواند دستاویز دسیسه‌چینان بعدی برای روشن کردن شعله‌های خشم و خشونت در منطقه باشد و تاریخ داعش را مشروعیت‌بخش خشونت‌های بعدی قرار دهند (سمعی اصفهانی و شریف‌یلمه، ۱۳۹۵، ص ۱۸۲)؛ چنان‌که اکنون نیز تاریخ پایان عباسیان و نمادهایی چون: «فرزندان ابن علقمی» و رفتارهای صفویه، منبای برخوردهای داعش با شیعیان و همراهی‌بخشی از (زامداران) اهل سنت و یا دست کم سکوت آنان در برابر داعش شده است (حاتمی، ۱۳۹۶، ص ۷۳).

۴-۲-۲. فرهنگ‌شدن خشونت

چنان‌که کاربرد فرهنگ در عرف نشان می‌دهد زمانی که رفتاری، نهادینه شده به گونه‌ای که طبیعی و بدیهی انگاشته شده و به تعبیر بوردیویی آن، به «عادت‌واره» تبدیل شود گفته می‌شود آن رفتار (جزئی از) «فرهنگ» شده است.

۱. گالتونگ بین سه گونه خشونت، تمایز قایل می‌شود: خشونت مستقیم یا همان خشونت فیزیکی و اعمال پرخاشگری؛ خشونت ساختاری یا همان خشونتی که در ساختارهای ناعادلانه جامعه، نهفته و پنهان و مندرج است و خشونت فرهنگی یا همان شرایط فرهنگی که برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به خشونت به کار گرفته شده و مردم را وادار می‌دارد شکل‌های خاصی از خشونت مستقیم و یا ساختاری را بپذیرند (Holschuh, 2014).

بهترین و در عین حال بدترین وضعیت زمانی است که رفتاری به فرهنگ تبدیل شود. اگر آن رفتار، خوب و حسنه باشد، وضعیت موجهی است و اگر، ناپسند و سیئه باشد، وضعیت بغرنج و دشواری شکل می‌گیرد. «داعش خشونت‌گرا» دست کم از دو جهت، می‌تواند بر «فرهنگ شدن خشونت» اثرگذار باشد:

برابر نظریه‌ی «چشم‌انداز یادگیری اجتماعی»: «انسان‌ها با مجموعه‌ی بزرگی از پاسخ‌های پرخاشگرانه‌ی ذخیره‌شده در خزانه رفتاری خود به دنیا نمی‌آیند، بلکه آنها باید این رفتارها را عمدتاً به همان شیوه‌ای که بیشتر شکل‌های پیچیده‌ی اجتماعی را کسب می‌کنند، بیاموزند؛ یعنی از طریق تجربه یا به وسیله‌ی مشاهده‌ی رفتار دیگران. از این رو بسته به تجربه‌های گذشته‌ی آنها و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند، افراد:

- ۱- شیوه‌های مختلف جستجوی راه‌های صدمه‌زدن به دیگران؛ ۲- چه افراد یا گروه‌هایی آماج مناسبی برای پرخاشگری هستند؛ ۳- چه اعمالی از سوی دیگران تلافی کردن یا انتقام گرفتن را از جانب آنها توجیه‌پذیر می‌کند و ۴- در چه موقعیت‌ها یا زمینه‌هایی پرخاشگری مجاز و حتی مورد تایید (است) را یاد می‌گیرند» (بارون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۶۲۳).

در معرض خشونت رسانه‌ای قرار گرفتن نیز آثار و پیامدهای زیان‌باری دارد. «متخصصان صاحب‌نام روان‌شناسی اجتماعی در زمینه‌ی اثرات خشونت رسانه‌ای اتفاق نظر دارند که این اثرات، واقعی، دیرپا و مهم هستند» (بارون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۶۳۲). تلاش داعش برای انتشار تصاویر خشونت‌بار اقدامات خود، اگر با هدف مستقیم و آگاهانه برای نهادینه‌سازی خشونت نباشد، پیامد غیرمستقیم و ناآگاهانه‌ای در این زمینه دارد (نجف‌زاده و جمالی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۱).

۴-۲-۳. فروپاشی آینده‌ی تاریخ فرهنگ

«اگر بخواهیم به‌طور زمان‌بندی‌شده، فرآیند چگونگی کانونی شدن نقش فرهنگ را بیان کنیم، باید بگوییم تا قرن نوزدهم شاهد قدرت نظامی هستیم، اما از بعد از جنگ جهانی اول، قدرت اقتصادی اهمیت پیدا می‌کند. پس از ۱۹۶۰ م قدرت سیاسی نقش و

جلوه بیشتری می‌یابد و سرانجام به قول بوردیو، نوبت به شکل‌گیری قدرت نمادین می‌رسد که در ورای فرهنگ مستتر است. به این ترتیب کشورهای قدرتمند محسوب می‌شوند که مثلاً بنای تاریخی آنها جزء موارث فرهنگی جهان به شمار می‌رود، عالم یا دانشمند آنها موفق به کسب جایزه جهانی می‌شود...» (برک، ۱۳۸۹، ص ۱۴). این گزاره، که دلالت‌های بسیاری در زمان ما برای تأیید آن وجود دارد؛ از جمله، شتاب و رقابتی که کشورهای گوناگون برای ثبت آثار ملی و فرهنگی خود به خود گرفته‌اند و حتی می‌کشند با سرقت آثار دیگران، هویتی برای خود ساخته و گنجینه‌ی فرهنگی خود را پربار سازند، این نکته را قابل ادعا و حتی تأیید می‌نماید که داعش، آگاهانه با تخریب و کوچاندن نمادهای دیرینگی فرهنگی منطقه‌ی تحت سلطه‌ی خود و حتی «پاک‌سازی فرهنگی» (لسانی و نقی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۹۸۲)، برای نسل‌های آینده، اگر نه خلاءهای هویتی و گسست‌های تاریخی که چالش‌ها و مساله‌هایی در این حوزه پدید می‌آورد و تاریخ فرهنگ آنان را با نقاط تیره و ابهاماتی روبه‌رو می‌سازد. کاستی گنجینه‌های فرهنگی می‌تواند زمینه‌های بهبود و ارتقای سرمایه‌های فرهنگی نسل‌های آینده را به چالش کشیده و مانع شود.

۴-۲-۴. ضعف هوش فرهنگی

هوش فرهنگی، توانایی زیست و سازگاری با مردمان دیگر فرهنگ‌ها و در فرهنگی دیگر است. تقویت این هوش برای منطقه‌ای چندفرهنگی چون سرزمین‌های سوریه و عراق که فرهنگ‌های دینی، قومی، زبانی و حتی جغرافیای فرهنگی فعالی دارند و به دلایل راهبردی و تاریخی، آمدوشده‌ها در آن بسیار و قابل توجه است، امری حیاتی به شمار می‌رود. رویکردی که داعش در پیش گرفته و در تلاش است با طرح ادعاها، بزرگ‌نمایی ضعف‌های ساختاری، ساختن روایت‌های جعلی تاریخی و مانند آن، همزیستی شیعه و سنی با یکدیگر و مسلمان و مسیحیان و فرقه‌هایی چون ایزدی‌ها را ناممکن و دشوار جلوه دهد؛ اکنون و در آینده، همزیستی نسل‌های بعدی را با چالش مواجه سازد (کسرای و داوری‌مقدم، ۱۳۹۴، صص ۲۱۳-۲۱۴).

نتیجه‌گیری

داعش به‌عنوان یک حادثه در منطقه‌ی آسیای جنوب غربی، خیزشی داشت و در حال حاضر به محاق رفته است. این بخش از موضوع به‌جهت امنیتی و سیاسی و رفته‌رفته تاریخی، اهمیت و اولویت بررسی یافته است. در این مسئله، تحلیل‌های گوناگونی با منظرها و چارچوب‌های نظری مختلفی مانند: جامعه‌شناسانه (کسرابی و داوری‌مقدم، ۱۳۹۴)، ژئوپلیتیکی (حاتمی، ۱۳۹۶)، ایدئولوژیکی (صادقی و میرشکاران، ۱۳۹۷)، سیاسی (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴)، راهبردی (شیرودی، ۱۳۹۴)، روابط بین‌الملل (بصری و سالدورگر، ۱۳۹۶) و مانند آن ارایه شده، اما گذشته از چرایی حدوث چنین حادثه‌ای، در سطحی بالاتر و مهم‌تر، پرداختن به «چگونگی» بروز چنین حادثه‌ای اهمیت دارد. «چگونگی» می‌تواند ناظر بر بررسی موضوع در سطوح زیرین و عمیق حوادث باشد. این سطوح، تقریباً ثابت و دوام داشته و می‌توانند در برهه‌های زمانی گوناگون، جلوه‌های متفاوتی داشته باشند. بررسی «چگونگی» در نسبت با داعش، می‌تواند رویکرد فرهنگی را مقدم نماید که در سطوح مختلف حرکت از نمادها و محصولات و نشانه‌ها به سوی ارزش‌ها و حتی لایه‌های زیرین و پنهان؛ چون مفروضات و باورهای اساسی را تسهیل می‌نماید. در این چارچوب، تحلیل داعش، آموزه‌های درخور توجهی را پیش‌رو می‌نهد.

بخشی از این آموزه‌ها ناظر بر زمینه‌ها و بسترهایی هستند که جریان‌های خشونت‌گرا در منطقه‌ی فرهنگی آسیای جنوب غربی را تحریک و تهییج نموده و شاید تنها نموده‌ها و نمادهای آنها را در گذر زمان تغییر می‌دهد؛ این نموده‌ها گاهی در صورت وهابیت است و گاهی در صورت داعش و می‌تواند در آینده صورت‌های دیگری به‌خود بگیرد؛ هم‌چنان که در گذشته صورت‌های تاریخی دیگری مانند خوارج داشته است. بخش دیگری از این آموزه‌ها به تأثیرات و حتی دگرگونی‌های فرهنگی در منطقه ناظر است که پیدایش و اقدامات داعش آن را سبب شد.

نکته‌ای که از تلاقی آن، زمینه و بستر با این پیامد می‌تواند به‌عنوان نتیجه‌ی عمده و اصلی بحث حاضر مطرح شود، توجه‌دادن به شکل‌گیری و تداوم جریان‌های نگران‌کننده به‌نام: «بازتولید چرخه‌ی خشونت» است. در حالی که تلاش‌های سازمان‌یافته و گسترده‌ی

جهانی برای برقرار صلح و تعاملات مسالمت آمیز جوامع انسانی به خصوص پس از دو جنگ ویران گر اول و دوم غربی به انجام رسیده، زمینه‌های مختلفی برای برخورد‌های خشونت بار در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا ایجاد شده که گسل‌های پیشین فرهنگی منطقه را دوباره زنده کرده و در معرض حیات و بازسازی قرار می‌دهد. تاثیر فرهنگ، در تحریک خشونت و تبدیل خشونت به بخشی از فرهنگ مردم در این منطقه که نسل‌های زیادی احتمالاً به دلیل درگیری با اصل و خاطرات این حادثه، ناگزیر از یادآوری و زیست ذهنی یا رفتاری با آن هستند، می‌تواند چرخه‌ای را باعث شود که در آن، کنش‌گران مختلف به این نتیجه برسند که برای توقف خشونت یا پیشگیری از ابتلای به خشونت، بایستی دست به خشونت زد؛ چنین خطری هرچند بعید و در کوتاه‌مدت دور از امکان، به نظر می‌رسد، پرداختن به ظهور و فعالیت داعش و اقدامات پیشگیرانه در برابر آن را منطقی و فایده‌مند می‌سازد.

پیامد دیگری که بنیادی و محوری است، نابودی نمادهای فرهنگی هویت‌ساز و موثر در جامعه‌پذیری و جایگزینی آنها با نمودها و نمادهای جدید هویت‌ساز، اما موثر در جامعه‌پذیری به گونه‌ای دیگر است که نوسازی جوامع و بازسازی اجتماعات منطقه غرب آسیا بر پایه‌ی عنصر «خشونت» و واگرایی اجتماعی را می‌تواند سبب شود. در این چارچوب و با تمام بحث‌هایی که پیرامون هویت‌های ملی و فروپاشی آن در عصر جهانی شدن وجود دارد، واقع‌گرایی در تحلیل‌های سیاسی و روابط بین‌الملل آن را تایید و حمایت نکرده و با توجه به این واقعیت، فرآیندهای تشکیل واحدهای ملی در این منطقه دشوارتر از گذشته شده که برآیند آن افزایش شکاف‌ها، گسل‌ها، واگرایی‌ها و تعارضات برخاسته از آنها خواهد بود. این یافته‌ها با یافته‌های محققانی چون فیروزآبادی، ۱۳۹۳، صص ۹۰-۹۲؛ نجات ۱۳۹۴، صص ۲۱۴-۲۱۶؛ حاتمی، ۱۳۹۶ و کسرای و داوری مقدم، ۱۳۹۴ همخوان است. از این‌رو و مبتنی بر یافته‌های تحقیق می‌توان پیشنهاد‌های زیر را ارایه کرد:

به‌لحاظ عملیاتی، به نظر می‌رسد دولت‌های اسلامی و نیز کشورهای منطقه به‌طور عموم و جمهوری اسلامی ایران به‌صورت ویژه، تکلیف و مسئولیت بزرگ‌تری بر عهده

داشته و آن آمادگی مقابله و کمک به نسل‌هایی است که در سالیان دراز از آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت‌های «داعش خشونت‌گرا» در رنج بوده و رنج آنها درون حصار و محدود نخواهد بود بلکه زمینه‌های داخلی و منافع خارجی، همیشه برای فعال‌سازی آن فراهم بوده و انگیزه‌های لازم برای بهره‌برداری از این زمینه‌ها در چارچوب راه‌اندازی جریان‌ها و گروه‌های تنش‌گرا و خشونت‌آفرین وجود دارد تا در حد توان و امکان از شکل‌گیری و حرکت چرخه‌ی خشونت در منطقه و تحمیل هزینه‌های سنگین آن پیشگیری شود.

به‌لحاظ تحقیقاتی، روند پژوهی شکل‌گیری و پیامدهای فرهنگی حرکت‌های خشونت‌بار از جنس و تراز داعش مورد بررسی عمیق‌تر قرار گرفته و آموزه‌ها و راه‌کارهایی برای پیش‌بینی و رویارویی با آینده‌ی فرهنگی منطقه استخراج گردد.

فهرست منابع

۱. ابراهیم‌نژاد، محمد. (۱۳۹۳). دولت اسلامی عراق و شام (ویراستار علمی: مهدی فرمانیان). قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت علیهم‌السلام.
۲. ارشادی، علی‌یار؛ ملکی، وحید و سعیدی روشن، حمیده. (۱۳۹۲). خشونت از منظر جرم‌شناسی؛ عوامل گرایش و راه‌کارهای مقابله با آن. نشریه کارآگاه، ۶(۲۲)، صص ۱۴۶-۱۶۹.
۳. امینیان، بهادر؛ زمانی، سیدحسام‌الدین. (۱۳۹۵). چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، (۲۱)، صص ۱-۲۴.
۴. بارون، رابرت؛ بیرن، دان و برنکامب، نایلا. (۱۳۸۹). روان‌شناسی اجتماعی (مترجم: یوسف کریمی). تهران: نشر روان.
۵. برک، پیتر. (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگی چیست؟ (مترجم: نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ). تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۶. بصیری، محمدعلی؛ سالدورگر، الهه. (۱۳۹۶). بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش. فصلنامه سیاست، ۴۷(۳)، صص ۵۵۳-۵۷۰.
۷. بیتس، دانیل؛ پلاگ، فرد. (۱۳۷۵). انسان‌شناسی فرهنگی (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر علمی.
۸. جمشیدی، محمدحسین؛ محسنی، سجاد. (۱۳۹۷). تبیین چرایی انتخاب کشورهای هدف از سوی داعش و آینده پیشروی آن. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷(۳)، صص ۱-۲۲.
۹. حاتمی، محمدرضا. (۱۳۹۶). تأثیر داعش بر ژئوپلیتیک و ناسیونالیسم دینی خاورمیانه. مجله جستارهای سیاسی معاصر، ۸(۴)، صص ۶۵-۸۱.
۱۰. دکمجیان، هرایر. (۱۳۸۳). جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (مترجم: حمید احمدی). تهران: نشر کیهان.
۱۱. سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ شریف‌یلمه، ایمان. (۱۳۹۵). واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۵(۲)، صص ۱۶۱-۱۸۷.
۱۲. شیروودی، مرتضی. (۱۳۹۴). مدل راهبردی (SWOT) در تحلیل بحران رفتار سیاسی

- داعش، جمهوری اسلامی ایران و راه‌های برون‌رفت. نشریه پژوهش در سیاست اسلامی، ۳(۸)، صص ۸۱-۱۰۶.
۱۳. صادقی، علی؛ میرشکاران، یحیی. (۱۳۹۷). تحلیل زمینه‌های جغرافیایی و اجتماعی شکل‌گیری و گسترش بنیادگرایی اسلامی؛ مطالعه موردی: جریان تکفیری داعش. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۳(۳۴)، صص ۱۸-۳۷.
۱۴. عالم، عبدالرحمان. (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۵. فیروزآبادی، سیدحسین. (۱۳۹۳). تکفیری‌های داعش را بشناسیم. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۱۶. کسرائی، محمدسالار؛ داوری‌مقدم، سعیده. (۱۳۹۴). برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه. فصلنامه روابط خارجی، ۲(۲۵)، صص ۱۹۱-۲۱۶.
۱۷. لسانی، سیدحسام‌الدین؛ نقی‌زاده، یلدا. (۱۳۹۸). بررسی قواعد حاکم بر تخریب میراث فرهنگی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی با تأکید بر عملکرد داعش. نشریه مطالعات حقوق عمومی، ۴۹(۳)، صص ۹۸۱-۱۰۰۲.
۱۸. محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). ضد روش تحقیق کیفی. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۱۹. محمدیان، علی؛ ترابی، قاسم. (۱۳۹۴). بسترها و عوامل در شکل‌گیری گروهک تروریستی داعش. مجله سیاست دفاعی، ۲۳(۱)، صص ۲۳۲-۲۶۰.
۲۰. مرادپورگیلده، مسعود. (۱۳۹۴). نشانه‌شناسی داعش و معانی آن. برگرفته از: <https://b2n.ir/b02681>
۲۱. نجات، سیدعلی. (۱۳۹۴). کالبدشکافی داعش. تهران: ابرار معاصر.
۲۲. نجف‌زاده، مهدی؛ جمالی، جواد. (۱۳۹۸). نشانه‌شناسی عملیات انتحاری در گروه‌های تکفیری اسلامی (مطالعه موردی: داعش در عراق). مطالعات ملی، ۲۰(۷۷)، صص ۱۲۷-۱۴۷.
۲۳. چرا رنگ پرچم داعش سیاه است؟ (۱۳۹۳). برگرفته از: <http://www.akharinnews.com>.
24. Galtung, Johan. (1990). Cultural Violence. *Journal of Peace Research*, pp. 291-

305.

25. Holschuh, Lukas. (2014). On Violence as a Social Construct: An Experimental Design. *Undergraduate Research Journal for the Human Sciences*. http://www.kon.org/urc/urc_research_journal13.html.

References

1. Alam, A. (1373 AP). *Foundations of Politics*, Tehran: Nashr-e ney. [In Persian]
2. Aminian, B., & Zamani, S. H. (1395 AP). A theoretical framework for analyzing the behavior of ISIL. *Journal of International Political Research*, (21). pp: 1-24. [In Persian]
3. Arshadi, A., & Maleki, W., & Saeedi roshan, H. (1392 AP). Violence from a criminological perspective; Trend factors and strategies to deal with it. *Karagah Journal*, 6(22). pp: 146-169. [In Persian]
4. Baron, R., & Byrne, D., & Burncomb, N. (1389 AP). *Social Psychology*, (Y. Karimi, Trans.). Tehran: Ravan. [In Persian]
5. Basiri, M. A, & Saldorgar, E. (1396 AP). "Investigation of the causes and factors of the formation of ISIL". *Journal of Politics*, 47(3). pp. 570-553. [In Persian]
6. Bates, D., & Plug, F. (1375 AP). *Cultural Anthropology*, (M. Thalasi, Trans.). Tehran: Elmi. [In Persian]
7. Burke, P. (1389 AP). *What is cultural history?* (N. Fazeli., & M. Qelich, Trans.). Tehran: Research Institute of Islamic History. [In Persian]
8. Dekmajian, H. (1383 AP). *Contemporary Islamic movements in the Arab world*. (H. Ahmadi, Trans.). Tehran: Kayhan. [In Persian]
9. Ebrahimnezhad., M. (1393 AP). *Islamic State of Iraq and the Levant*. Revised by M.Farmanian. Qom: Dar al-a' laam l madrasah ahl ol bait. [In Persian]
10. Firoozabadi, S. H. (1393 AP). *Let's get to know the Takfiris of ISIL*. Tehran: SNDU. [In Persian]
11. Galtung, J. (1990). Cultural Violence. *Journal of Peace Research*. pp. 291-305.
12. Hatami, M. R. (1396 AP). "The Impact of ISIL on the Geopolitics and Religious Nationalism of the Middle East." *Journal of Contemporary Political Studies*, 8(4). pp. 81-65. [In Persian]

13. Holschuh, L. (2014). On Violence as a Social Construct: An Experimental Design. *Research Journal for the Human Sciences*. from: http://www.kon.org/urc/urc_research_journal13.html.
14. Jamshidi, M. H., & Mohseni, S. (1397 AP). An explanation of why ISIL chose the target countries and the future facing it. *Journal of Political Studies of the Islamic World*, 7(3). pp. 22-1. [In Persian]
15. Kasraei, M. S., & Davari Moghadam, S. (1394 AP). "The Rise of ISIS in the Middle East: A Sociological Analysis", *Journal of Foreign Relations*, (25). pp. 214-191. [In Persian]
16. Lesani, S. H., & Naghizadeh, Y. (1398 AP). "Study of the rules governing the destruction of cultural heritage in international armed conflicts with emphasis on the performance of ISIL", *Journal of Public Law Studies*, 49(3). pp. 1002-981. [In Persian]
17. Mohammadian, A., & Torabi, Q. (1394 AP). "Bases and factors in the formation of the ISIS terrorist group", *Journal of Defense Policy*, pp. 260-232. [In Persian]
18. Mohammadpour, A. (1392 AP). *Anti-qualitative research method*, Tehran: Jamee shenasan. [In Persian]
19. Moradpourgildeh, M. (1394 AP). "The semiotics of ISIL and its meanings". from: <https://www.islamtimes.org/fa/article/499912>. [In Persian]
20. Nejat, S. A. (1394 AP). *Anatomy of ISIL*. Tehran: Abrar Moaser. [In Persian]
21. Najafzadeh, M., & Jamali, J. (1398 AP). "Semiotics of Suicide Operations in Islamic Takfiri Groups. (Case Study: ISIL in Iraq)", *Journal of National Studies*, 20(77). pp. 147-127. [In Persian]
22. Sadeghi, A., & Mirshekaran, Y. (1397 AP). "An Analysis of geographical and social contexts of the formation and spread of Islamic fundamentalism; Case study: ISIL takfiri movement", *Journal of International Political Research*. (34). pp. 37-18. [In Persian]
23. Samiei Isfahani, A., & Sharifoilmeh, I. (1395 AP). "An Analysis of the Roots of the Formation of ISIS in Syria and Iraq", *Journal of Political Studies of the Islamic World*, 5(2). pp. 190-161. [In Persian]

24. Shiroodi, M. (1394 AP). "Strategic Model (SWOT) in Analyzing the Crisis of Political Behavior of ISIL, the Islamic Republic of Iran and Ways Out", *Journal of Research in Islamic Politics*, 3(8). pp. 106-81. [In Persian]
25. *Why is the color of the ISIL flag black?.*, Akharinnews, 1393. from: <http://www.akharinnews.com>.